

The Juristic Ruling on Nail Extensions, with an Emphasis on the Evidences Concerning Disruption of Prayer

Ali Salehi Abrahui¹ Reza Poorsedghi²,

1 . Level 3 Seminary Student, A'immah Athār (AS) Fiqh Center, Qom, Iran (Corresponding Author) —
iliasalehiabs@gmail.com

2 . PhD, Fiqh and Foundations of Law, Usul Group, A'immah Athār (AS) Fiqh Center, Qom, Iran —
rezapoorsedghi@gmail.com

Abstract

Today, nail extensions are considered among newly emergent forms of adornment, toward which large numbers of women—and even men—have turned. The point of disagreement, however, concerns the duty of legally responsible individuals (*mukallaḥīn*) after covering the natural nail with an artificial nail, and how related practical rulings—such as those pertaining to ritual purity (*tahārah*), prayer (*ṣalāh*), and ritual bathing (*ghuṣl*)—are to be observed. On the basis of certain hadith-based and *uṣūlī* (i.e. legal theoretical) fundamentals, nail extensions are deemed absolutely prohibited, such that acts like prayer must be made up (*qadā'*), and both *ghuṣl* and ablution (*wuḍū'*) are invalid. Yet, on other fundamentals, one may infer the permissibility of nail extensions and the validity of prayer performed with “bandage [or splint] ablution” (*wuḍū' al-jabīrah*). This disagreement becomes particularly salient when a person, before the time for prayer has begun, proceeds to apply nail extensions while knowing that removing them at prayer time would entail undue hardship and distress (*'usr wa ḥaraj*). The present article, using an analytical, library-based method, seeks to examine the various fundamentals

Cite this article: Salehi Abrahui, Ali, Poorsedghi, Reza, M.B. (2025). The Juristic Ruling on Nail Extensions, with an Emphasis on the Evidences Concerning Disruption of Prayer. *Journal of Social Jurisprudence researchs*, 1(2): p. 39-60.

Received: 2025/12/08 ; **Revised:** 2025/12/23 ; **Accepted:** 2026/02/10 ; **Published online:** 2026/03/20

© The Author(s).

Article Type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://jsj.bou.ac.ir/>

relevant to this discussion. The present article seeks, through an analytical, library-based method, to examine the various foundational considerations relevant to this discussion and—taking into account the prevailing intellectual climate reflected in the fatwas of contemporary jurists—to analyze the factors that lead to the prohibition or permissibility of this practice, and to investigate its prescriptive or impositive (*taklīfī*) and declaratory (*waḍ'ī*) rulings.

Keywords: nail extensions; emergent/novel forms of adornment; the shar'ī ruling on nail extensions; conditional obligation (*wājib mashrūṭ*); suspended obligation (*wājib mu'allaq*); prayer (*ṣalāh*).

حکم فقهی کاشت ناخن با محوریت ادله اخلاص در نماز

علی صالحی ابرقویی^۱، رضا پورصدقی^۲

۱. طلبه سطح ۳، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول) iliasalehiabs@gmail.com
۲. دکتری، فقه و مبانی حقوق، گروه اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ایران rezapoorsedghi@gmail.com

چکیده

امروزه کاشت ناخن جزء آرایش‌های نوپدید به شمار می‌آید که تعداد انبوهی از بانوان و حتی مردان به این نوع آرایش روی آورده‌اند؛ اما اختلاف در این است که تکلیف مکلفین بعد از کاورکردن ناخن طبیعی با ناخن مصنوعی چیست؟ و فروعی مثل طهارت، نماز و غسل چگونه باید انجام گیرد؟ با توجه به برخی مبانی روایی و اصولی، کاشت ناخن مطلقاً حرام است و اموری مثل نماز باید قضا شوند و غسل و وضو باطل است؛ اما از بعضی مبانی می‌توان حلیت کاشت ناخن و صحت نماز با وضوی جبیره‌ای استفاده کرد. این اختلاف زمانی خودش را نشان می‌دهد که هنوز وقت نماز نشده است، مکلف اقدام به کاشت ناخن کند؛ با فرض اینکه می‌داند برای کندن آن در وقت نماز به عسر و حرج خواهد افتاد. مقاله حاضر می‌کوشد با روش تحلیلی - کتابخانه‌ای به مطالعه مبانی مختلف بحث حاضر بپردازد و با در نظر گرفتن فضای فکری حاکم در بین فتاوی‌ای علمای عصر کنونی، وجوهی که سبب تحریم یا تحلیل این عمل می‌شود را بررسی و درباره حکم تکلیفی و وضعی آن تحقیق کند.

کلیدواژه‌ها: کاشت ناخن، آرایش نوپدید، حکم شرعی کاشت ناخن، واجب مشروط، واجب معلق، نماز.

استناد به این مقاله: صالحی ابرقویی، علی، پورصدقی، رضا (۱۴۰۴). حکم فقهی کاشت ناخن با محوریت ادله اخلاص در نماز. پژوهش‌های فقه اجتماعی، (۲)، ص ۳۹-۶۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹
© / نویسندگان: نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



<https://jsj.bou.ac.ir/>

مقدمه

انسان در سرشت خود کمال جوست و به زیبایی‌ها توجه ویژه‌ای دارد و گاه این خواسته درونی اش را چنین توجیه می‌کند: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد». این انسان کمال جو، افزون بر اینکه زیاده طلب است، علاقه دارد از نعمت‌های الهی بیشترین بهره را ببرد. این ویژگی‌ها سبب شده است افراد زیادی به آرایش‌های جدید امروزی مانند کاشت ناخن توجه کنند.

از سوی دیگر، نماز از فروعات مهم دین اسلام است و شرط صحت آن، طهارت از حدث و خبث است. تحقق طهارت‌های سه‌گانه، مشروط به انجام دادن صحیح آنها بر اساس کیفیتی است که شرع بیان می‌کند؛ یعنی جایگاه طهارت خاص هم فراهم باشد و هم به درستی انجام گیرد. صحت انجام طهارت سه‌گانه، وجود نداشتن مانع بر روی پوست در اعضای غسلی یا مسحی است. همین امر موجب به وجود آمدن چالش بر آرایش‌هایی است که بر پوست مانع ایجاد می‌کند؛ از این رو آرایش‌هایی مانند کاشت ناخن با اشکال فقهی روبرو هستند.

برای کاشت ناخن می‌توان فروض مختلفی طرح کرد؛ از جمله قبل و جوب نماز باشد یا بعد و جوب، برای زیبایی است یا برای سلامتی و اضطرار، قابل برداشت و موقتی است یا دائمی، علم به تعجیز از ادای فرایض در زمان انجام آن وجود دارد یا محل تردید و شک است، علم به امکان پاک‌سازی مانع وجود دارد یا خیر و... سخت‌ترین فرضی که بیشترین پرسش از آن در فتاوا موجود است، مربوط به موردی است که مکلف متشرع علم به تعجیز نفس دارد و قبل از وجوب نماز و بدون حصول طهارت، کاشت ناخن دائم انجام بدهد؛ به طوری که تا مدت‌ها قابل برداشت نباشد و برداشت آن موجب عسر و حرج باشد. پرسش اصلی این است که آیا چنین عملی مجاز است یا خیر؟ و ادای نماز در این فرض دارای چه حکم و شرایطی است؟ کتاب‌ها و مقالات و جلسات متعددی در بررسی حکم تکلیفی و وضعی کاشت ناخن برگزار و تحریر شده است؛ مثل کتاب آرایش‌های نوپدید (تفتی، ۱۴۰۲) و کرسی علمی -

ترویجی «تحلیل فقهی کاشت ناخن با نگاهی به مانع بودن آن برای طهارت» (سمیه حسینی، مدرسه علمیه الزهرا (ع) اراک)؛ اما این تحقیقات به دلیل گستردگی مسائل، از ورود فقهی و بررسی چالش‌ها و راهکارهای فقهی درمانده‌اند و اساساً به دنبال ارزیابی مبانی و صحت و سقم ادله نرفته‌اند.

کثرت ابتلا به این فرع فقهی در بین متشرعین و آثار دنیوی و اخروی قابل توجه بر آن، اقتضا می‌کند که تطبیق مبانی فقهی و اصولی لازم در این بحث به فراخور اهمیت بحث واکاوی شود. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - انتقادی از منابع کتابخانه‌ای، داده‌های فقهی مسئله را ارزیابی می‌کند. این تحقیق پس از موضوع‌شناسی کاشت ناخن و اشاره به آرا و دیدگاه‌های فقیهان، به بررسی ادله فقهی جواز و عدم جواز کاشت ناخن در فرع مذکور می‌پردازد.

موضوع‌شناسی

در این بخش ابتدا ناخن از نظر مصنوعی بودن بررسی می‌شود و سپس نوع کاشت مورد نظر بیان شده است.

ناخن مصنوعی

ناخن دو حالت طبیعی و مصنوعی دارد. برخی از افراد به دلیل زشتی یا نقص در ناخن، ناخن طبیعی خود را برمی‌دارند و ناخن طبیعی یا مصنوعی می‌گذارند. مورد مسئله حاضر زمانی است که فرد ناخن طبیعی خود را دارد و بر روی آن ناخن مصنوعی قرار می‌دهد. ناخن مصنوعی، حالت نباتی و قابلیت رشد و رویش ندارد؛ از این رو کاملاً متفاوت با ناخن طبیعی است. مواد به‌کاررفته در ناخن مصنوعی مانند لاک، کاملاً سطح ناخن را فرامی‌گیرند و مانع رسیدن هر ماده‌ای به سطح ناخن طبیعی می‌شوند.

ناخن پلاستیکی و مصنوعی با چسب کاملاً به ناخن چسبانده می‌شود تا هوا زیر ناخن مصنوعی جمع نشود. اگر هوا یا مایعی زیر ناخن مصنوعی راه پیدا کند، طرح کاشت ناخن به درستی صورت نمی‌گیرد (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۵۸).

کاشت ناخن

کاشتن در لغت به معنای غرس کردن، زراعت و چیزی را در جایی به اجبار جای دادن است (معین، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۸۳۵). کاشت ناخن به شکلی از آرایش ناخن‌ها می‌گویند که در آن سعی می‌شود ناخن مصنوعی به گونه‌ای روی ناخن طبیعی چسبانده شود که مانند ناخن اصلی به نظر آید. اصطلاح کاشت درباره فرایند مذکور به دلیل طبیعی به نظر رسیدن آن است و اصطلاح صحیح‌تر، کاورکردن ناخن است. کاورکردن یا کاشت ناخن انواع مختلفی دارد؛ از جمله کاشت موقت و کاشت دائم.

کاشت موقت

در کاشت موقت ناخن، ناخن‌های مصنوعی آماده با چسب برای مدت کوتاهی روی ناخن چسبانده می‌شوند. در این روش از چسب‌های ضعیف استفاده می‌شود و ماندگاری و استحکام این ناخن مصنوعی کم است؛ به طوری که بعد از گذشت سه یا چهار روز، خودبه‌خود کنده می‌شود. بنابراین جداکردن آن با استفاده از لاک پاک‌کن و استون به آسانی و با صرف زمان کمی امکان‌پذیر است و چسب باقی‌مانده نیز با آب گرم از بین می‌رود. البته مدل‌های جدیدی هم در بازار به فروش می‌رسد که قابلیت چندبار استفاده را دارد؛ یعنی روی ناخن گذاشته می‌شود و به راحتی کنده می‌شود و تا سه رتبه یا بیشتر قابل نصب و کندن است (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۵۹).

کاشت دائم

در کاشت دائمی ناخن، ناخن مصنوعی با استفاده از چسب‌های قوی و گازدار و طی مراحل‌ی خاص روی ناخن طبیعی به شکل‌های مختلف قرار می‌گیرد و حدود دو ساعت زمان لازم است تا به درستی عملیات کاشت انجام شود. در این مدل از کاشت هیچ‌گونه ارتباطی بین فضای بیرون و ناخن طبیعی که زیر ناخن مصنوعی قرار گرفته است، وجود ندارد و آب به ناخن نمی‌رسد.

برای برداشت ناخن مصنوعی دائمی، با استفاده از استون صد درصد که به اندازه کافی قوی باشد و همچنین سوهان کشیدن ناخن برای پاک کردن ذرات باقی مانده، با صرف زمانی حدود یک تا یک و نیم ساعت می‌توان ناخن مصنوعی دائمی را پاک کرد. البته باید زیر نظر متخصص یا دستگاه‌های خاص صورت گیرد که قیمت بالایی دارد، وگرنه ممکن است به ریشه ناخن و گوشت زیر ناخن آسیب جدی وارد شود (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۶۹).

آرا و دیدگاه‌های فقیهان

استفاده از ناخن‌های مصنوعی در بازه زمانی که خانم‌ها عادت می‌شوند، اشکالی ندارد؛ زیرا تکلیفی در برابر طهارت، نماز و غسل ندارند. کاشت ناخن موقت هم که به راحتی برداشت می‌شود، به خودی خود اشکال شرعی ندارد؛ زیرا هرچند مانع طهارت است، برداشت آن آسان است و تکلیف مشخص است؛ یعنی ناخن مصنوعی باید برداشته شود و سطح ناخن تمیز شود تا غسل و وضو مشکل نداشته باشد. در موضوع مسئله یعنی فرضی که مکلف قبل از اذان، اقدام به کاشت ناخن دائمی می‌کند، در حالی که می‌داند بعد از اذان نمی‌تواند ناخن را بردارد و در برداشتن به عسر و حرج می‌افتد، استفتائاتی از مراجع و فقیهان موجود است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

در مجموع می‌توان فتاوا را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. برخی این کار را دارای عقاب دانسته‌اند و از منظر آنها نماز باطل است؛ برای نمونه آقایان سیستانی (سیستانی، ۱۴۰۳، <https://www.sistani.org/persian/qa/0798/>)، بهجت (بهجت، ۱۴۰۳، B2n.ir/j95823)، تبریزی (تبریزی، ۱۳۹۴، B2n.ir/f17204) و وحید خراسانی (خراسانی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۱، م ۳۴۴) فتوا به عقاب و قضای نماز داده‌اند. فتوای مقام معظم رهبری این‌گونه است: «جایز نیست و اگر برداشتن ناخن مصنوعی ممکن باشد، وضو یا غسل با آن باطل است و در نتیجه نماز هم باطل است و چنانچه برداشتن آن تا پایان وقت نماز ممکن نباشد یا مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد، باید علاوه بر وضو یا غسل جبیره‌ای، تیمم کند و بعد از برداشتن ناخن، بنا بر احتیاط واجب قضای نمازها را نیز بخواند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبری، ۱۴۰۰، B2n.ir/n80168).
۲. گروهی از عالمان و مراجع قائل به صحت نماز هستند، اما فرد را عاصی می‌دانند؛ برای نمونه آقایان شبیری زنجانی، (زنجانی، ۱۴۰۱، B2n.ir/e04261)، نوری همدانی (نوری همدانی، ۱۳۸۹، ص ۵۱)، مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۰۳، B2n.ir/r11414)، صافی گلپایگانی (صافی، ۱۳۹۷، B2n.ir/g51504)، محمدفاضل لنکرانی (فاضل لنکرانی، B2n.ir/y14001). آقای محمدجواد فاضل لنکرانی بر اساس ظاهر آنچه از مطالب ایشان فهمیده می‌شود، فتوا به عدم جواز و حرمت داده‌اند؛ اما نماز را صحیح دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۳، B2n.ir/j52175).
۳. عده دیگری از مراجع و مجتهدان افزون بر اینکه عقابی را مستلزم کاشت ناخن نمی‌دانند، بلکه نماز را نیز صحیح می‌دانند؛ برای نمونه در جراحی زیبایی بینی که مکلف بعد از عمل تا مدت‌ها نمی‌تواند آب به پوست برساند و نفس عمل جراحی بینی به قصد زیبایی انجام شده است و الزامی برای حفظ سلامتی مکلف وجود ندارد، امام خمینی می‌فرماید: «اگر موجب ضرر نشود، مانع ندارد»

(خمینی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۶۲۸). همچنین در تعلیقه بر عروه چنین فتوا داده است: «در صورتی که ناخن کاشته شده قابل برداشتن نباشد، حکم جبیره جاری است و غسل و وضوی جبیره کفایت می‌کند؛ همچنین است اگر برداشتن آن مشقتی که تحمل نمی‌شود، به همراه داشته باشد و یا ضرر و آسیب قابل توجه به بدن برساند» (خمینی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۹).

هر کدام از سه دیدگاه ذکرشده از مبانی خاصی پیروی می‌کنند؛ ابتدا به روشن کردن اصل اولی در مسئله می‌پردازیم و سپس دلیل هر کدام از فتاوا را بیان خواهیم کرد.

اصل اولی در حکم فقهی کاشت ناخن

حکم ابتدایی کاشت ناخن یا همان کاور ناخن را می‌توان اباحه دانست؛ چراکه افزون بر حکم عقل به «قبیح عقاب بلا بیان»، از گزاره‌های شرعی نیز می‌توان به حکم ظاهری حلیت دست یافت؛ برای نمونه عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال ابدًا حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۹). بر این اساس اصل کاشتن ناخن از منظر شرع، عملی مباح است؛ ولی با توجه به تطبیق عناوین مانع یا به دلیل لوازم و تبعات و موقعیت‌های مختلف، دارای احکام دیگری است؛ مثلاً از باب آرایش همسر برای شوهر که مستحب است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۷) و از باب تعجیز نفس از طهارت مائیه در وقت نماز حرام است (بهجت، ۱۴۰۳، B2n.ir/j95823).

بررسی حکم تکلیفی

ابتدا حکم تکلیفی کاشت ناخن یعنی حرمت یا حلیت این عمل با توجه به ادله نقلی و عقلی بررسی می‌شود.

آیه ۱۱۹ سوره نساء

«وَلَا ضَلَّاهُمْ وَلَا مَنِيَهُمْ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَّتَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا: و سخت گمراهشان کنم و به آرزو درافکنم و دستور دهم تا گوش حیوانات ببرند و امر کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند و هر کسی شیطان را دوست گیرد نه خدا را، سخت زیان کرده، زیانی آشکار» (نساء: ۱۱۹). با توجه به تعبیر «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، یکی از راه‌های غلبه شیطان بر انسان، امر کردن شیطان برای تغییر در خلقت خداست. اگر بتوان حرمت تغییر در خلقت خدا را برداشت کرد و کاشتن ناخن را نیز از موارد تغییر خلق الله دانست، حرمت کاشت ناخن ثابت می‌شود. اما باید توجه داشت مطلق تغییر لحاظ شارع نیست؛ شیخ طبرسی در تفسیر آیه گفته است: مراد آیه، تغییر در دین خداوند است (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۳۳۳). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آورده است: «بعید نیست مراد آیه خروج از فطرت الهی و ترک تعالیم دینی باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۸۵). رهبری در جلسات تفسیر خود نیز این‌گونه به آیه کریمه توجه می‌کنند: «کمترین چیزی که می‌توان از آیه برداشت کرد این است که هر دگرگونی که به دستور ابلیس صورت گیرد، ممنوع و حرام است؛ مانند برانگیختن مردم به سوی گناه یا فریب» (مؤمن قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۵ - ۵۶). بر این اساس، این دلیل مستند قابل اتکایی برای حرمت کاشت ناخن نیست.

موثقه حریر عن محمد بن مسلم

در کتاب کافی آمده است: «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبٍ فِي السَّفَرِ وَ لَمْ يَجِدْ إِلَّا التَّلَجَّ أَوْ مَاءً جَامِدًا فَقَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الصَّرُورَةِ يَتِيَمُّمْ وَلَا أَرَى أَنْ يُعَوَّدَ إِلَى هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي تُؤَبِّقُ دِينَهُ: محمد بن مسلم می‌گوید از امام صادق (ع) درباره مردی که در سفر جنب شده و جز برف و یخ چیزی نمی‌یابد، پرسیدم؟ امام فرمودند: او در حال اضطراب است، باید تیمم

کند و صلاح نمی بینم که به این سرزمینی که دینش را تباه می کند، بازگردد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۷).

برای استفاده از این روایت به عنوان دلیل حرمت (با توجه به اینکه پرسش کننده می توانست به این سفر نرود یا از مسیر دیگری برود)، این طور فرض می شود که کاشت ناخن سبب سلب شدن امکان وضو از انسان شده است و محل تیمم هم نیست؛ پس کاور کردن ناخن از مواردی است که امام معصوم انجام آن را صلاح نمی بینند و از آن کراهت دارند و کراهت بدون قید دلالت بر حرمت می کند.

با چشم پوشی از بحث سندی روایت، در جواب این استدلال می توان گفت: اولاً کاشت ناخن مانع از طهارت نمی شود، بلکه طبق فتاوی گذشته، هم می توان وضوی جبیره ای گرفت و هم امکان تیمم وجود دارد؛ ثانیاً کراهت در روایت، کراهت شدید نیست؛ زیرا ظاهر کلام معصوم تنها کراهت مطلق را می رساند و نه قرینه حالیه و نه مقالیه ای که دلالت بر کراهت شدید یا حرمت کند، وجود ندارد؛ هر چند نفس دلالت «لاری» بر کراهت نیاز به بحثی مجزا دارد.

دلالت امر بر نهی از ضد

بر اساس قاعده معروف «اقتضای امر به چیزی، نهی از ضد آن است»، می توان گفت امر به شستن حد واجب در وضو به معنای نهی از چیزی است که منافی این امر است؛ همان طور که در آیه شریفه می فرماید: «اغسلوا» (مائده: ۶)؛ یعنی محدوده معینی را بشویید، دلالت می کند که ترک شستن مقدار کمی از این حد ممنوع است. بنابراین در مثل کاشتن ناخن که موجب ایجاد مانع در رسیدن آب به ناخن می شود و در نهایت وضو به درستی ایجاد نمی شود، جایز نیست و عقاب دارد؛ زیرا کاشتن ناخن ایجاب می کند شستن مقداری از اعضای وضو ترک شود و این خلاف مطلوب شارع در مفهوم «اغسلوا» (مائده: ۶) است. در مقابل این استدلال چند اشکال مطرح است:

اول: امر به چیزی شاید به دلالت عقلی بر ترک ضد آن دلالت کند؛ اما این دلالت عقلی، شرعیت نمی‌آورد و بحث از عقاب و معصیت مطرح نمی‌شود؛ زیرا عقاب و معصیت بر تکالیف نفسی مترتب می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲، جلسه ۱۸، B2n.ir/x19839). دوم: باید توجه داشت هرگاه عقل پس از حکم شرع حکمی دهد، در این موقعیت اگر بخواهیم از قانون ملازمه حکم عقل و حکم شرع استفاده کنیم، مشکل لغویت پیش می‌آید؛ زیرا امر شرع به نماز و وضو و امر عقل به ترک ضد آن دو کافی است و اگر گاهی شارع نیز به ترک ضد حکم کند، چیزی جز ارشاد به حکم عقل نیست. امر شرع به نماز و وضو برای تحریک مکلف به ترک ضد آن کافی است و به انشای جدید نیاز ندارد (علیدوست، ۱۳۹۹، ص ۱۵۲). طبق بیان حاضر، حکم عقل در سلسله معالیل عقابی به همراه ندارد (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۴، جلسه ۱۰، B2n.ir/u91685) و از ضد نمی‌توان عاصی بودن فردی را نتیجه گرفت که تعجیز نفس از تکلیف می‌کند.

بنابراین اولاً دلالت امر بر نهی از ضد، اختلافی است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۶۵) و اگر از باب امر به طهارت برای نماز و دلالت بر حرمت ترک از طهارت باشد نیز این اشکال به قوت خود پابرجاست. افزون بر اینکه باید توجه داشت آنچه برای نماز به آن امر می‌شود، مطلق طهارت است: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْرٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷، کتاب الطهارة، باب ۱، ص ۷، ح ۲۷۰۹۹۵) یا «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الظُّهُورُ وَالصَّلَاةُ وَلَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْرٍ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳) و آن اعم از طهارت مائیه اختیاریه و جبیره‌ای و طهارت ترابیه است.

فعلیت وجوب و مقدمه موقوفه

از لحاظ زمان وجوب و واجب، واجب را به دو قسم معلق و منجز تقسیم کرده‌اند. واجب معلق، واجبی است که در آن حکم وجوب به مکلف تعلق می‌گیرد، اما حصول و انجام واجب متوقف بر امر غیر مقدوری است. واجب منجز آن است که حصول و انجام واجب متوقف بر امر غیر مقدوری نیست (اصفهان‌ی، ۱۴۰۴، ص ۷۹). یکی از امور غیر مقدوری

که ممکن است انجام واجب متوقف بر آن باشد، فرارسیدن زمان واجب است؛ در برخی موارد شخص به انجام عملی مکلف می‌شود، ولی زمان انجام عمل هنوز فرارسیده است. در واجب منجز زمان وجوب و واجب با هم مقارن است؛ اما در واجب معلق، زمان فعلیت وجوب مقدم بر زمان انجام واجب است.

واجب منجز به دو قسم واجب مشروط و واجب مطلق تقسیم می‌شود؛ در واجب مطلق، وجوب آن هیچ قید و شرطی ندارد، مانند نماز در مقایسه با طهارت که به مجرد رسیدن وقت، نماز واجب می‌گردد؛ چه شخص طهارت داشته باشد یا نداشته باشد (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۹). واجب مشروط در مقابل واجب مطلق است و به واجبی گفته می‌شود که وجوب آن به چیزی مشروط شده است؛ مانند حج واجب که وجوب آن به استطاعات مشروط شده است یا نماز واجب که وجوب آن به داخل شدن وقت مشروط شده است (آخوند خراسانی، [بی تا]، ص ۹۵). پس تفاوت واجب معلق با واجب مشروط در این است که در واجب مشروط، حکم وجوب متوقف و مشروط به وجود شرطی است و تا زمانی که آن شرط حاصل نشود، اصلاً وجوبی وجود ندارد و به تعبیر دقیق‌تر، وجوب مشروط است؛ اما در واجب معلق حکم وجوب فعلیت دارد و متوقف بر هیچ شرطی نیست و شرط انجام واجب، متوقف بر امر غیرمقدوری مانند فرارسیدن زمان آن است.

استاد علی‌دوست بیشتر واجبات را معلق می‌داند و تعداد محدودی را واجب مشروط می‌خواند؛ در نتیجه نماز واجب، معلق است و تکلیف به گردن مکلفین قبل از اذان آمده و تعجیز نفس از تکلیف حتمی، حرام است و فراهم آوردن مقدمه فوت شده لازم می‌آید. وقتی مقنن به هر علتی آنچه را در آینده اجرایش را از مکلف می‌خواهد، جلوتر اعلام می‌کند، از دو حال خارج نیست: یا به این معناست که فلانی، باخبر باش که من در آینده اجرای این عمل را از تو می‌خواهم و در ظرف فعلیت و تحقق خارجی همه شرایط را بر عهده ات می‌گذارم؛ یا به این معناست که فلانی، از همین اکنون بر عهده ات گذاشتم که در فلان زمان این عمل را انجام دهی.

روشن است که در معنای اول تقدیم وجوبی بر واجب نیست، بلکه با رسیدن موعد مقرر تکلیف محقق می‌شود و تفکیکی بین زمان وجوب و واجب نیست که واجب مشروط می‌شود.

اما در معنای دوم، تفکیک مذکور وجود دارد؛ ولی مشکل معنای حاضر این است که این وجوب در برابر شرطی که نیامده (مثل زمان در حج) چه رابطه‌ای دارد؟ آیا مهمل است یا مطلق یا مقید؟ مهمل که نیست، چون مقنن را متوجه و حکیم می‌دانیم. مطلق هم که نیست؛ زیرا اگر زمان نیاید - مثلاً قیامت برپا شود یا مکلف در زمان شرط نباشد - کشف از عدم وجوب می‌کنیم؛ پس مقید است به تحقق آن شرط و چون وجوب جلوتر آمده است، باید آمدن آن شرط به نحو شرط متأخر در وجوب مأخوذ باشد. با توضیحی که بیان شد، بیشتر واجبات از واجبات معلق شمرده می‌شود؛ مثلاً نماز برای کسی که همه شرایط را دارد، اما شرط زمان برای او حاصل نشده است، تفکیک وجوب است از واجب و در برابر آنها مشروط است به بقای مکلف بر شرایط (علیدوست، ۱۳۷۸، ص ۶۰۹ - ۶۲۶).

طبق بیان استاد علیدوست در واجباتی مثل نماز، تعجیز نفس از انجام واجب و مقدمات واجب در زمان مناسب هر کدام حرام است.

همچنین آقای لاریجانی در پاسخ به محقق اصفهانی که فعلیت وجوب برای مقدمه را منوط به منجز شدن غرض ذی‌المقدمه و واجباتی مثل نماز را مشروط می‌داند (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۸۹)، چنین استدلال می‌کند: اولاً غرض ذی‌المقدمه در ظرف خود بالفعل است؛ ثانیاً در زمان حاضر نیز به دلیل علم مکلف به فعلیت غرض ذی‌المقدمه در آینده، منجز شده است (لاریجانی، ۱۴۰۰، ج ۳۲، ص ۳۵۹)؛ پس مقدمات باید فراهم گردد و تعجیز نفس از مقدمات و ذی‌المقدمه مشکل دارد.

محقق عراقی نیز در بحث مقدمه مفوته آورده است: حفظ کردن آب قبل از وقت واجب شدن نماز برای بعد وقت که وضو بگیرد و نماز بخواند، واجب است (عراقی، [بی‌تا]، ج ۱، ص

۳۲۳)؛ یعنی اگر نمی شد آب را برای بعد از اذان حفظ کرد، باید قبل اذان وضو بگیرد تا نگذارد وضوی مائیه برایش ناممکن شود.

در مقابل مرحوم آقای خوئی با توجه به اینکه هر واجبی نسبت به موضوع خود واجب مشروط به شمار می آید و وقت به عنوان موضوع نماز است، نماز در برابر زمان وجوب راجزء واجبات مشروط بر می شمرد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۱، ص ۴۰۷)؛ در نتیجه تا قبل از رسیدن زمان اذان، وجوبی برگردن مکلف نیامده است تا کاشت ناخن موجب تعجیز نفس از واجب شود و بحث مقدمه مفوته پیش آید. در تأیید این مسئله شهید صدر می فرماید: «و بهذا صح ان القاعدة تقتضی عدم کون المكلف مسئولاً عن المقدمات المفوته» (صدر، ۱۴۳۰ق، الحلقة الثانية، ص ۱۷۳)؛ یعنی مقتضای قاعده اصولی، مسئولیت نداشتن در برابر چنین کاری است؛ زیرا قبل از وقت، تکلیفی متوجه مکلف نیست و حکمی به فعلیت نرسیده است تا مکلف از ناحیه آن واجب، مسئول تهیه مقدمات وجوب باشد. اگر قبل از وقت مقدمه را ایجاد نکند، اشکالی بر او نیست. بدین ترتیب صحیح است که بگوییم قاعده اصولی اقتضا دارد که مکلف در برابر مقدمات مفوته مسئول نباشد.

افزون بر این، در مسئله مورد گفتگو کاشت ناخن موجب تعجیز نفس از انجام نماز نیست، بلکه طهارت مورد لحاظ به جای اینکه از طریق وضوی مائیه حاصل شود با وضوی جبیره ای جبران می گردد، مگر اینکه تعجیز نفس از طهارت مائیه اختیاری و در ادامه آن منحصر شدن طهارت شخص در طهارت جبیره ای یا تیمم، دارای اشکال باشد.

تعجیز نفس اختیاری

شهید صدر درباره تعجیز نفس از انجام تکلیف می گوید: قدرتی که در تکلیف شرط است، گاهی هنگام توجه تکلیف موجود است و بعد زایل می شود؛ و اسباب زوال قدرت سه چیز است:

۱. عصیان؛ برای مثال نماز را به تأخیر می‌اندازد تا وقت می‌گذرد؛
 ۲. تعجیز؛ یعنی مکلف خودش را از ادای واجب عاجز کند (بحث حاضر)؛
 ۳. عجز طارئ؛ یعنی عجز از تکلیف به سببی خارج از اختیار مکلف بر او عارض شود.
- مکلف در فرض اول و دوم، مستحق عقاب است و در فرض سوم اگر ناگهانی و پیش‌بینی‌ناپذیر باشد، مستحق عقاب نیست؛ اما در فرضی که بدانند اگر در اول وقت امتثال نکنند، مانع پیش می‌آید و قدرت زایل می‌شود، در این فرض نیز مستحق عقاب است (صدر، ۱۴۳۰ق، الحلقة الثالثة، ص ۳۰۴).
- در بیان شهید صدر تعجیز نفس به صورت اختیاری عقاب دارد و شرعاً جایز نیست؛ درباره کاشت ناخن این‌طور فرض می‌شود که مکلف به دلیل تعجیز اختیاری خود از طهارت، مستحق عقاب است.
- اما باید توجه داشت که این نفی قدرت در صورتی مطرح است که - چنان‌که گذشت - نماز را واجب معلق بدانیم؛ اما بر فرض واجب مشروط بودن نماز و وضو، عقاب و معصیتی متوجه کسی که تعجیز نفس کرده نیست. هرچند بر فرض واجب معلق بودن هم تکلیف به تحصیل طهارت که قرار بود با وضوی مائیه فراهم شود، با وضوی جبیره‌ای جبران می‌گردد.

بررسی صحت نماز با طهارت اضطراری به سوء اختیار

در این بخش ابتدا موضوعیت طهارت اضطراری به وضوی جبیره‌ای بررسی می‌شود و سپس به بررسی صحت نماز می‌پردازیم.

ناخن مصنوعی مصداق جبیره

سید یزدی در کتابش آورده است: اگر در اعضای وضو حاجبی بود و از بین بردن آن ممکن نبود مانند قیر و مثل آن، وظیفه مکلف وضوی جبیره است (یزدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص

۲۶۲). روایت عبدالرحمان بن حجاج بیان‌کننده همین مطلب است: «عن عبد الرحمان بن الحجاج، قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الكسیر تكون علیه الجبائر، أو تكون به الجراحة كيف يصنع بالوضوء، وعند غسل الجنابة، وغسل الجمعة؟ فقال: يغسل ما وصل إليه الغسل مما ظهر مما ليس علیه الجبائر، ويدع ما سوى ذلك مما لا يستطيع غسله، ولا ينزع الجبائر ويعبث بجراحته» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۶)؛ بر اساس این روایت، عبدالرحمن از امام درباره چگونگی وضو و غسل اعضایی که روی آنها به خاطر شکستگی یا زخم پوشیده شده است، سؤال می‌کند. امام (ع) می‌فرماید آن مقدار که امکان دارد را بشوید و لازم نیست جبیره را بردارد و به سختی بیفتد.

مورد روایات درباره جرح و کسر است؛ ولی این موارد خصوصیت ندارند، بلکه ملاک این است که در اعضای وضو مانعی باشد که رساندن آب به عضو با مشکل روبرو باشد. مناط در روایات باب جبائر این است که شارع به دلیل تسهیل و آسان‌گیری بر بندگان در مواردی مثل جرح دستور به وضوی جبیره‌ای داده است و این مناط در مانند کاشت ناخن مصنوعی نیز موجود است؛ از این رو وظیفه مکلف، وضوی جبیره است (گنجی، ۱۳۹۱، جلسه ۹۳ فقه، B2n.ir/b86881).

همچنین باید توجه داشت مواردی که ذکر شد، ابتدا در کلام سائل بیان می‌شود و سپس حضرت حکم آنها را بیان می‌کند؛ از این رو اینکه از غیر این موارد پرسش نشده است، دلیل بر نفی حکم در آنها نیست و به نوعی حکم کلی در این موارد تطبیق شده است. البته اگر امام (ع) خودشان در ابتدا (بدون پرسش) در این موارد دستور به وضوی جبیره‌ای می‌فرمودند، الغای خصوصیت بعید بود. آنچه در اولین نگاه و ظاهر بیان به ذهن می‌رسد، به مجرد اینکه برطرف کردن مانع دشوار باشد و برداشتن آن حرجی باشد، کافی است که وظیفه مکلف وضوی جبیره باشد و فرقی نمی‌کند این حاجب، جبیره بر جرح یا کسر باشد یا غیر این موارد مانند حنا یا ناخن مصنوعی. روایات بیان‌کننده جبیره، لباس تسهیل به

تن دارند؛ یعنی در نگاهی کلی، ظاهر روایات به دنبال آسانی و سهولت در انجام تکلیف هستند (گنجی، ۱۳۹۱، جلسه ۹۳ فقه، B2n.ir/b86881).

حکم وضعی نماز

ناخن مصنوعی مانع است و نمی‌گذارد آب به پوست و ناخن برسد؛ پس می‌توان در فرض مسئله، کاشت ناخن قبل از وقت نماز را مانع اختیاری و جبیره دانست که قابل زوال و برداشتن هم نیست. بعد از کاشت ناخن چه اینکه مکلف از این کار پیشیمان شود یا نشود، حالت اضطرار رخ داده است و تکلیف از وضو با آب تنزل پیدا می‌کند به وضوی جبیره‌ای. امام خمینی در تحریر الوسیله آورده است: «کسی که در بعضی اعضای او جبیره است، اگر امکان‌کندن و جداکردن جبیره وجود دارد، باید آن را بردارد و زیر آن را بشوید یا مسح کند.... و اگر امکان جداکردن نباشد، در صورتی که در موضع مسح باشد، بر همان جبیره مسح کند و اگر در مواضع شستن باشد، در صورتی که امکان رساندن آب به زیر آن باشد، واجب است آب را به زیر آن برساند و اگر چنین امری ممکن نباشد، مثلاً سخت باشد و به عسر و حرج بیندازد، همان جبیره را مسح کند» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۴) و نماز صحیح است.

از آنجاکه خود عمل نماز مبتلا به هیچ‌گونه نهی‌ای نیست، دلیل قابل اتکایی برای بطلان نماز وجود ندارد؛ زیرا تنها دلیلی که می‌توان برای بطلان نماز در نظر گرفت، تحقق نیافتن شرط طهارت است. ولی همان‌طور که بیان شد، شخص طبق فرض امکان نیافتن انجام نماز با طهارت اختیاری است و طبق مبنای واجب مشروط، شخص در وقت نماز مکلف به طهارت غیر اختیاری است و قبل از وقت نیز که مأمور به مقدمات نبوده است؛ در نتیجه دلیلی بر معصیت و بطلان وجود ندارد. اما طبق مبنای واجب معلق، شخص مأمور به تهیه مقدمات بوده است و کوتاهی او صدق تعجیز نفس می‌کند؛ ولی این تعجیز در حکم تکلیفی مؤثر است و چنین عملی برای وی معصیت شمرده می‌شود و بی‌تردید هر

شخصی باید از معصیت الهی به شدت خودداری کند؛ ولی این نکته دلیل بر بطلان نماز با طهارت جبیره‌ای در وضعیتی که شخص هیچ چاره‌ای جز آن در وقت ادا ندارد، نخواهد بود؛ زیرا نهی بر مقدمات است نه بر خود نماز و از آنجاکه شخص در این وضعیت چاره‌ای جز طهارت جبیره‌ای ندارد، نمی‌توان او را در این وضعیت مکلف به طهارت اختیاری دانست؛ در نتیجه شخص وظیفه خود را انجام داده است و دلیلی بر بطلان وجود ندارد.

نتیجه

در این نوشتار، فرع فقهی کاشت ناخن و ایجاد عمدی مانع قبل از وقت نماز که موجب تعجیز نفس از خواندن نماز با طهارت اختیاری است، از باب حکم تکلیفی و وضعی بررسی شد و نتیجه بررسی بدین ترتیب است:

۱. برای حکم تکلیفی پنج دلیل ارائه شد و هیچ‌یک از قوت و اتقان کافی برای اثبات حرمت برخوردار نبود؛ البته طبق مبنای واجب معلق بودن نماز قبل از وقت، تعجیز از طهارت اختیاری معصیت خواهد بود؛ یعنی اگر قبول کردیم که نماز واجب معلق است و نه مشروط، همچنین اطلاق در ادله طهارت را منصرف به وضوی مائیه دانستیم، کاشت ناخن جزء مصادیق تعجیز نفس از واجب می‌شود که حرام است و عقاب دارد و نماز نیز باید قضا شود؛ زیرا تکلیف به طهارت با وضوی مائیه تعلق گرفته است و تعجیز نفس اختیاری باعث تنزیل تکلیف به وضوی جبیره‌ای نمی‌شود. اما این دیدگاه مبنایی است و در صورتی که نماز قبل از وقت را واجب مشروط بدانیم و نه واجب معلق، کاشت ناخن قبل از اذان حرمتی ندارد و با وضوی جبیره‌ای می‌توان نماز را اقامه کرد.

۲. به لحاظ حکم وضعی یعنی صحت و بطلان نماز خوانده شده به لحاظ صدق جبیره بر ناخن و همچنین فرض اضطرار ناشی از عدم امکان جداسازی ناخن در زمان محدود، شخص مکلف به طهارت جبیره‌ای خواهد بود و دلیل قابل اتکایی برای بطلان وجود ندارد.

بنابراین فارغ از معصیت و عدم معصیت، به دلیل تعجیز نفس نسبت به طهارت اختیاری، شخص مکلف به ادای نماز در وقت است؛ حال اگر امکان جداسازی در زمان وجود دارد که باید اقدام به برطرف کردن مانع کند و در صورت ضیق وقت و عدم امکان جداسازی، شخص مکلف به نماز با طهارت اضطراری و جبیره‌ای است و نماز صحیح خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. فتوای رهبری قبل از سال ۱۴۰۰ شمسی: «در صورت کاشت ناخن، برای وضو و غسل باید مانع ولو با صرف هزینه ممکن برطرف گردد و چنانچه می‌داند امکان برطرف کردن آن نیست و یا رفع آن با مشقت غیرقابل تحمل همراه بوده و یا ضرر قابل توجهی دارد، در وقت نماز باید وضو یا غسل را انجام دهد و سپس مبادرت به این کار کند و وضو و غسل‌های بعدی را باید به صورت جبیره انجام دهد؛ یعنی با دست مرطوب مانع را مسح نماید. اما در صورتی که امکان برطرف کردن آن ولو در روزهای بعد باشد و برطرف نکند، وضو و غسل جبیره باطل خواهد بود». مطابق این فتوا، رهبری جزء دسته سوم قرار می‌گیرند و نه دوم (تفتی، ۱۴۰۲، ص ۱۴۲).

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق). من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

آخوند خراسانی، محمد کاظم [بی‌تا]. کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث. اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ ق). الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة. ج ۱. قم: دارالاحیاء علوم اسلامیة.

اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ ق). نهاية الدراية فی شرح الكفاية. ج ۲. ۲. بیروت: مؤسسه آل‌البیت.

- آملی لاریجانی، صادق (۱۴۰۰). فلسفه علم اصول: واجب معلق. تحقیق: محمد صالح حائری و قاسم قربانی. ج ۳۲. چ ۱. قم: مدرسه علمیه ولی عصر.
- تفتی، اکرم (۱۴۰۲). آرایش های نوپدید. چ ۲. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. محقق: محمدرضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- خراسانی، وحید (۱۳۹۱). توضیح المسائل مطابق با فتوای آیت الله العظمی وحید خراسانی. چ ۳. قم: مدرسه الامام باقر العلوم.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۲). استفتائات امام خمینی. ج ۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۴۲۲ ق). العروة الوثقی مع تعالیق الامام الخمينی. چ ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله [بی تا]. تحریر الوسيلة. ج ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعة الامام الخوی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی.
- شب زنده دار، محمد مهدی (۱۳۹۴). «درس خارج فقه».
- صدر، محمد باقر (۱۴۳۰ ق). دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة). قم: چاپ قدس.
- صدر، محمد باقر (۱۴۳۰ ق). دروس فی علم الاصول (الحلقة الثانية). قم: چاپ قدس.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۳. تهران: ناصر خسرو.
- عراقی، ضیاء الدین [بی تا]. نهاية الافکار. مقرر: محمد تقی بروجردی نجفی. ج ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۷۸). «درس خارج اصول (دوره اول، سال چهارم)». متن استاد.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۹). فقه و عقل. چ ۸. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۲). «درس خارج اصول دوره اول (اوامر/ ضد تا آخر واجب تخییری)».
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية.

- گنجی، مهدی (۱۳۹۱). «درس خارج فقه (احکام جباائر)».
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. ج ۷۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). اصول الفقه. ج ۱. چ ۴ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- معین، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی معین. تهران: نشر بهزاد.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ ق). کلمات سدیة فی مسائل جدیدة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۸۹). التعليقات علی کتاب العروة الوثقی. قم: مهدی موعود.
- یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۷ ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

سایته‌ها

- سایت رسمی دفتر مرجع عالیقدر آقای سید علی حسینی سیستانی، www.sistani.org.
- مرکز نشر و تنظیم آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت، bahjat.ir.
- پایگاه خبری و اطلاع‌رسانی دانا، danakhabar.com.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.leader.ir.
- مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر، kosar.ac.ir.
- پایگاه اطلاع‌رسانی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، www.makarem.ir.
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، hawzah.net.
- پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، isri.ac.ir.
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی، fazellankarani.com.
- تالار علمی فقاہت (مباحثه)، mobahathah.ir.
- مدرسه فقاہت، sath3.eshia.ir.
- مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام، mfeb.ir.